



بازاندیشی همبستگی اجتماعی: تحلیل تطبیقی نظریه شناسایی آکسل هونت و سیاست حقیقت ریچارد رورتی

عثمان میرانی^۱، ایرج رنجبر^۲، سیامک بهرامی^۳

چکیده:

فرسایش الگوهای سستی همبستگی اجتماعی بر اثر جهانی‌شدن شتابان، مهاجرت گسترده و فردگرایی انتزاعی، ضرورت بازاندیشی در مفهوم همبستگی در جهان معاصر را برجسته ساخته است. از این رو، مقاله حاضر با هدف ارائه چارچوبی مفهومی برای بازاندیشی همبستگی اجتماعی، به تحلیل تطبیقی دو نظریه مطرح معاصر یعنی شناسایی هونت و سیاست حقیقت رورتی از طریق بازخوانی انتقادی متون آن‌ها پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ادغام ساختارمند این دو دیدگاه، مدل تلفیقی برای بازسازی همبستگی در سه لایه: ۱. هستی‌شناختی: هویت‌یابی فردی از مسیر شناسایی اجتماعی؛ ۲. اجتماعی: بازتولید فضای کثرت‌گرا با بازتوصیف روایت‌ها؛ ۳. همبستگی پایدار به مثابه برآیند دیالکتیکی «عدالت شناسایی نهادی‌شده» و «شمول‌گفتمانی»، فراهم می‌آورد. براین اساس نوآوری پژوهش، در پیوند خلاقانه ساختار و گفتمان در فضای کثرت‌گرایانه است که تفاوت‌ها را به موتور محرک پیشرفت تبدیل می‌کند و از این رو راهکاری برای مدیریت چالش‌هایی چون فردگرایی و بحران‌های هویتی ارائه می‌دهد. در نهایت، پیامدهای عملی این چارچوب شامل تدوین برنامه‌های آموزشی چندفرهنگی و خلق روایت‌های رسانه‌ای فراگیر برای تقویت انسجام اجتماعی می‌باشد.

واژگان اصلی: سیاست حقیقت، عدالت شناسایی، کثرت‌گرایی فرهنگی، همبستگی اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) Iranjbar@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

جهان معاصر تحت تأثیر تحولات شتابان جهانی شدن، مهاجرت‌های گسترده و ظهور فردگرایی انتزاعی، شاهد فرسایش ساختارهای سنتی همبستگی اجتماعی است که زمانی بر پیوندهای نهادی و ارزش‌های مشترک استوار بودند. این دگرگونی‌ها، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای تعاملات میان‌فرهنگی، انسجام اجتماعی را در جوامع متکثر و در حال گذار به چالش کشیده‌اند. در چنین بستری، بازاندیشی در سازوکارهای همبستگی اجتماعی به ضرورتی محوری در فلسفه اجتماعی و جامعه‌شناسی معاصر تبدیل شده است.

در پاسخ به این چالش، دو چارچوب نظری برجسته در ادبیات فلسفی و اجتماعی متمایز هستند: نظریه شناسایی آکسل هونت و سیاست حقیقت ریچارد رورتی.^۳ هونت با تأکید بر بازشناسی متقابل در سه سطح عشق، حقوق و همبستگی، عدالت‌شناسایی را بنیانی برای تقویت پیوندهای اجتماعی می‌داند. در مقابل، رورتی با نفی حقیقت فراتاریخی و تمرکز بر توافقات زبانی و گفت‌وگوی همدلانه، همبستگی را در بستر کثرت‌گرایی فرهنگی بازتعریف می‌کند. دو دیدگاهی که با وجود تفاوت در مبانی هستی‌شناختی، به واسطه تمرکز بر ابعاد روان‌شناختی، حقوقی و گفتمانی انسجام اجتماعی، امکان تلفیق نظری را مطرح می‌سازند؛ به‌گونه‌ای که بتوان از آن‌ها در کنار یکدیگر بهره‌گرفت و چارچوبی چندوجهی و انعطاف‌پذیر برای تحلیل پیچیدگی‌های همبستگی در سپهر اجتماعی معاصر ارائه داد.

با این حال، ادبیات موجود کمتر به تحلیل تطبیقی این دو رویکرد پرداخته و فقدان چارچوبی یکپارچه که نقاط قوت هونت و رورتی را در مواجهه با چالش‌های جهانی شدن و فردگرایی ترکیب کند، شکافی آشکار ایجاد کرده است. از اینرو پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل تطبیقی نظریه‌های هونت و رورتی، چارچوبی مفهومی برای بازاندیشی همبستگی اجتماعی در جوامع متکثر ارائه دهد. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که: چگونه می‌توان با تلفیق

^۱ فردگرایی انتزاعی (نشأت گرفته از سنت‌های فلسفی لیبرال بخصوص نظریه عدالت جان رالز) با به چالش کشیدن ارزش‌های مشترک و پیوندهای سنتی، تأثیر قابل توجهی بر همبستگی اجتماعی دارد. این مفهوم، اگرچه به تقویت خودمختاری فردی کمک می‌کند، اما ممکن است انسجام اجتماعی را در جوامع مدرن تضعیف کند. از اینرو تحلیل این پدیده نیازمند نگاهی متعادل است که هم آزادی فردی و هم نیازهای جمعی را در نظر بگیرد.

^۲ Axel Hunt's Recognition Theory

^۳ Richard Rorty's Politics of Truth Theory

بازشناسی متقابل هونت و گفت‌وگوی همدلانه رورتی، چارچوبی منسجم برای تقویت همبستگی اجتماعی در جهانی تحول‌یافته طراحی کرد؟

برای تحقق این هدف، مطالعه حاضر از روش تحلیل تطبیقی کیفی مبتنی بر بازخوانی انتقادی متون بنیادین هونت و رورتی بهره می‌گیرد. این روش، با تمرکز بر مطالعه عمیق آثار اصلی این دو متفکر، به استخراج مفاهیم کلیدی و پیش‌فرض‌های نظری آن‌ها می‌پردازد و از طریق مقایسه نظام‌مند، نقاط قوت و محدودیت‌های هر نظریه را در مواجهه با چالش‌های همبستگی اجتماعی شناسایی می‌کند. در واقع این رویکرد، با تأکید بر تحلیل دقیق متون و اجتناب از تفاسیر سطحی، امکان درک عمیق‌تر تفاوت‌ها و اشتراکات نظری را فراهم می‌سازد و بستری برای طراحی چارچوبی یکپارچه ایجاد می‌کند که قابلیت ترکیب عناصر ساختاری و پویای هر دو دیدگاه را داشته باشد. نوآوری مورد ادعای این مطالعه در ارائه رویکردی نظری-کاربردی است که بتواند با تلفیق انسجام ساختاری نظریه شناسایی و انعطاف‌پذیری پراگماتیستی سیاست حقیقت، به بازتعریف همبستگی اجتماعی در پاسخ به پیچیدگی‌های جوامع معاصر بپردازد.

پیشینه پژوهش

این بخش با تمرکز بر بازاندیشی در مفهوم همبستگی اجتماعی در جهان متحول امروز، و از رهگذر بررسی و تحلیل انتقادی مرتبط‌ترین پژوهش‌های پیشین، تفاوت‌ها و جنبه‌های نوآورانه پژوهش حاضر را به شرح زیر ارائه می‌کند. در این راستا، مطالعات گذشته را می‌توان در سه محور موضوعی اصلی دسته‌بندی و تحلیل نمود.

۱. مطالعات انتقادی پیرامون نظریه شناسایی آکسل هونت

این دسته عموماً به تبیین، بسط و نقد نظریه سه‌گانه هونت می‌پردازد. مطالعه ماکوئی و مصباحیان (۱۴۰۱) با بررسی انتقادات وارده (به ویژه از سوی فریزر)، اخلاق شناسایی را امری «میان‌فرهنگی» دانسته که بررسی آن تنها از منظر فرهنگ غربی را ناقص می‌داند. این نقد در اثر شعبانی و همکاران (۱۴۰۱) با رویکردی پسااستعماری تشدید شده و نظریه هونت را به دلیل غفلت از ساختارهای قدرت و ناتوانی در شناسایی «دیگری غیرغربی» به چالش می‌کشد. این مطالعات ضمن پذیرش قوت چارچوب نظری هونت، ضعف اصلی آن را در «جهان‌شمول‌پنداری» و بی‌توجهی به بسترهای فرهنگی-قدرتی می‌دانند.

۲. مطالعات تطبیقی و تحلیلی پیرامون فلسفه ریچارد رورتی

دسته دوم بر مفاهیم کلیدی اندیشه رورتی مانند تخیل، همبستگی گفتمانی و تفکیک حوزه عمومی و خصوصی متمرکز است. شجاعی و نوری (۱۴۰۲) نقش محوری «تخیل» را به عنوان جایگزین عقلانیت استعلایی در پروژه رورتی تحلیل کرده‌اند. در مقابل، سلیمانی (۱۴۰۰) با واکاوی تفکیک قلمرو خصوصی و عمومی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این تفکیک به دویارگی شخصیت می‌انجامد. مطالعه حسینی و همکاران (۱۴۰۲) نیز با بررسی تطبیقی آرمان‌شهر، نقاط قوت رویکرد رورتی در کثرت‌گرایی را می‌ستاید اما توانایی آن در ارائه بنیانی مستحکم برای اخلاق و سیاست را مورد پرسش قرار می‌دهد.

۳. مطالعات نوین با رویکرد تلفیقی و کاربردی

دسته سوم، شامل مطالعاتی است که به صورت تطبیقی یا تلفیقی به آزمون این نظریه‌ها در بسترهای عینی و جدید می‌پردازند. مطالعه کوسکینن و همکاران (Koskinen et al, 2025) نظریه هونت را وارد عرصه تحلیل گفتگو می‌کند و نشان می‌دهد همبستگی اجتماعی چگونه در سطح خرد کنش‌های گفتاری و از طریق شناسایی (یا عدم شناسایی) ساخته می‌شود. از سوی دیگر، مطالعه شارپ (Sharp, 2024) با ترکیب نظریه هونت و روان‌کاوی، نشان می‌دهد که فرآیند شناسایی می‌تواند ماهیتی دوگانه و متناقض داشته باشد، نه صرفاً مثبت. در همین راستا، مطالعه وایتزner و دویچ (Weitzner & Deutsch, 2023) با الهام از فلسفه رورتی، مفاهیم «همبستگی» و «کاهش آسیب» را به عنوان اهداف اصلی نظریه ذینفعان در اخلاق کسب‌وکار پیشنهاد می‌دهد و مطالعه لمب (Lamb, 2022) بر «همبستگی» به عنوان محور اصلی لیبرالیسم غیرحقوقی رورتی و مبتنی بر «فضیلت کنجکاوی» برای درک دیگران تأکید می‌ورزد. نقطه قوت این مطالعات، گذار از بحث‌های انتزاعی صرف به سمت آزمون تجربی و کاربردی این نظریه‌هاست.

نقد و تحلیل پیشینه

با تحلیل پیشینه پژوهش در حوزه همبستگی اجتماعی، می‌توان به سه خلأ تحلیلی بنیادین پی برد که درک پویایی‌های همبستگی در جهان تحول‌یافته معاصر را با چالش مواجه ساخته است. در وهله نخست، انزوای پارادایمی به چشم می‌خورد؛ بدین معنا که مطالعات موجود عمدتاً یا بر نظریه هونت (با تأکید بر عدالت نهادی) متمرکز شده‌اند یا بر آرای رورتی (با محوریت سیاست گفتمانی)، بدون آنکه دیالکتیک ضروری بین «ساختار» و «گفتمان» را به صورت جامع مورد توجه قرار دهند.

این شکاف، خود به کاستی روش شناختی دامن زده است؛ چرا که پژوهش‌های پیشین فاقد ابزار تحلیلی یکپارچه‌ای هستند که بتواند همزمان به سنجش مؤلفه‌های هونتی (مانند سطوح شناسایی) و رورتیانی (از قبیل بازتوصیف و اخلاق گفتگو) بپردازد. افزون بر این، غفلت از تحولات ساختاری نوظهور - اعم از چالش‌های ملی نظیر فردگرایی و مسائل فراملی مانند مهاجرت - سبب شده است پیشینه موجود از پویایی لازم برای تحلیل همبستگی در شرایط کنونی بازماند.

در پاسخ به این کاستی‌ها، نوآوری پژوهش حاضر در ارائه الگویی تلفیقی و دیالکتیکی متجلی می‌شود که با تلفیق «پایه نهادی هونت» و «ابزار گفتمانی رورتی»، چارچوبی نظری-تحلیلی برای بازاندیشی همبستگی اجتماعی در برابر چالش‌های معاصر فراهم می‌آورد. این چارچوب نه تنها شکاف‌های موجود را پر می‌کند، بلکه ضرورت و مسیر پژوهش حاضر را به طور طبیعی توجیه می‌نماید.

روش تحقیق

همانطور که در مبحث مقدمه به صورت گذرا اشاره شد، این مطالعه از تحلیل تطبیقی کیفی برای بررسی و تلفیق چارچوب‌های نظری آکسل هونت و ریچارد رورتی استفاده می‌کند. این روش، که مبتنی بر سنت‌های فلسفه تطبیقی است، با مقایسه نظام‌مند مفاهیم کلیدی، تعامل عمیقی با دیدگاه‌های نظری متفاوت ایجاد می‌کند (Larson & Deutsch, 1988: 3-5). در این رابطه منابع اصلی این مطالعه، آثار اصلی هونت و رورتی هستند که پایه تحلیل اصول محوری هر دو نظریه را تشکیل می‌دهند. براین اساس فرآیند پژوهش در سه مرحله کلی زیر سازمان‌دهی شده است: ابتدا، تحلیل متنی دقیقی برای استخراج مفاهیم اصلی نظریه شناسایی هونت (شامل عشق، حقوق، و احترام اجتماعی) و رویکرد ضدبنیادگرایانه رورتی (با تأکید بر همبستگی گفت‌وگومحور و رد حقیقت متافیزیکی) انجام می‌شود. این مرحله، شالوده‌ای برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو دیدگاه فراهم می‌کند (چارچوب نظری). سپس، در مرحله دوم، بررسی تطبیقی این نظریه‌ها صورت می‌گیرد تا نشان دهد که چگونه تأکید هونت بر شناسایی بین‌الذاتانی و نگاه رورتی به گفت‌وگو، هر کدام به انسجام اجتماعی کمک می‌کنند (یافته‌ها). در نهایت، با بهره‌گیری از یافته‌های این تحلیل، و تمرکز بر تلفیق عناصر کلیدی هر دو نظریه سعی می‌شود یک مدل ترکیبی با هدف ارائه راهکاری عملی برای تقویت پیوندهای اجتماعی و عدالت در جوامع چندفرهنگی ارائه گردد (مدل تلفیقی).

چارچوب نظری

کارکرد چارچوب نظری در مطالعات علمی، ایجاد بنیانی مفهومی برای تبیین مفروضات، مفاهیم کلیدی و روابط نظری و در نهایت فراهم آوردن امکان تحلیل دقیق یافته‌ها است (Creswell, 2018: 53). بر این اساس، هدف این بخش تبیین نظام‌مند مفروضات، کمک به درک ساختاریافته‌ی مفاهیم کلیدی و روابط دیالکتیکی درون هر نظریه است تا پایه‌ای مفهومی برای تحلیل تطبیقی-انتقادی در بخش یافته‌ها و در مواجهه با چالش‌های همبستگی در عصر حاضر فراهم گردد.

بخش اول: نظریه شناسایی آکسل هونت و همبستگی اجتماعی

به لحاظ خاستگاه نظری دیدگاه شناسایی آکسل هونت به عنوان چارچوبی هنجاری و ساختاری برای تحلیل همبستگی اجتماعی ریشه در دیالکتیک هگلی و نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت دارد. هگل با مفهوم «بازشناسی متقابل» در فرایند دیالکتیکی، انسجام اجتماعی را وابسته به تعامل پویای سوژه‌ها می‌داند (Honeth, 1995: 16-18). ایده‌ای که هونت با تأکید مجدد بر تعاملات بیناسوژه‌ای و تمرکز بر نابرابری‌های سمبلیک تحت عنوان عدالت شناسایی (به جای تمرکز صرف بر نابرابری‌های مادی) آن را بسط داد و در قالب مدل سه‌گانه شناسایی به عنوان ابزاری برای تحقق و تحلیل این عدالت در جوامع چندفرهنگی ارائه کرد (Zurn, 2015: 62-64). در ادامه سعی می‌شود با تشریح دقیق این مفاهیم و فرایندها در قالب مفروضات، مفاهیم و مکانیسم‌های عملیاتی، نظریه هونت تشریح تا پایه‌ای مفهومی برای تحلیل تطبیقی هونت در مقابل رورتنی فراهم گردد.

^۱ منظور از بازشناسی متقابل در یک فرایند دیالکتیکی: تعامل پویا و متقابل بین سوژه‌ها که از طریق تنش و بازشناسی [به معنای تعارضات ناشی از نادیده‌انگاری و تلاش برای به‌رسمیت‌شناختن هویت‌ها] است که در نهایت به انسجام منجر می‌شود. به عنوان مثال: اگر جامعه‌ای حقوق و هویت یک گروه اقلیت را نادیده بگیرد- (مثل انکار حقوق زنان یا مهاجران)، این گروه احساس تحقیر می‌کند و برای به‌رسمیت‌شناسی هویت خود مبارزه می‌کند (نبرد برای شناسایی). نتیجه این مبارزه می‌تواند بازتعریف قوانین و ارزش‌های اجتماعی برای تحقق همبستگی باشد.

^۲ روابط متقابل بین افراد که هویت و انسجام اجتماعی را شکل می‌دهند.

مفروضات نظری هونت: فرض شناسایی و سطوح تحقق همبستگی

هونت مبتنی بر فهم هگلی از تعاملات بیناسوژه‌ای (هسته تشکیل هویت و انسجام اجتماعی)، «نادیده‌انگاری» (تحقیر یا تبعیض) را به عنوان منشا آسیب‌های روانی و اجتماعی، بستر ساز اصلی تضعیف همبستگی اجتماعی می‌داند. از این رو فرض می‌گیرد که هویت فردی و جمعی تنها از طریق فرآیندهای شناسایی متقابل شکل می‌گیرد؛ فرآیندی که در آن افراد در بستر تعاملات اجتماعی؛ ارزش ذاتی، کرامت انسانی و تفاوت‌های هویتی یکدیگر را تأیید می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، از نگاه هونت، انسجام اجتماعی وابسته به به‌رسمیت‌شناسی تفاوت‌ها و کاستن از نابرابری‌های سمبلیک (نابرابری‌های ناشی از تحقیر هویتی) است. مبتنی بر این استدلال، در جوامع (به ویژه جوامع متکثر) بازشناسی می‌تواند به مثابه سازوکاری برای پذیرش باورمندانه تفاوت‌ها و به معنای دقیق کثرت‌گرایی فرهنگی عمل می‌کند؛ چرا که فضایی عادلانه جهت ابراز و پذیرش هویت‌های متنوع فراهم می‌سازد (Zurn, 2015:65). در ادامه برای تشریح این فرآیند، بررسی مدل سه‌گانه هونت به‌عنوان چارچوب ساختاری این مفروض ضروری است، چرا که هونت استدلال می‌کند که بازشناسی متقابل از طریق سه سطح ساختاریافته (عشق، حقوق، و همبستگی) عملیاتی می‌شود، سطوحی که هر کدام تقویت جنبه‌ای از هویت را نمایندگی کرده و به‌صورت دیالکتیکی به همبستگی اجتماعی منجر می‌شوند (Honneth, 1995: 92-94).

الف) سطح عشق: با استناد به فصل سوم کتاب «مبارزه برای بازشناسی»^۱ هونت، بازشناسی عاطفی رابطه والد-فرزند (یا سطح عشق) به معنی پذیرش غیرمشروط، مراقبت و توجه به نیازهای جسمی-روانی کودک (خصوصاً در ۳ سال اول زندگی)، شرط ضروری شکل‌گیری اعتماد به نفس^۳ است. که پایه‌ای برای تعاملات اجتماعی گسترده‌تر است و حس تعلق را در روابط صمیمی پرورش می‌دهد که بدون آن فرد قادر به مشارکت در سطوح بالاتر بازشناسی (مثل احترام حقوقی یا همبستگی اجتماعی) نخواهد بود، چرا که فقدان اعتماد به نفس، مانع از ایفای نقش فعال در جامعه می‌شود (Honneth, 1995: 95-97).

¹ Misrecognition

² The Struggle for Recognition

³ Self-Confidence

ب) **سطح حقوق:** بر اساس فصل چهارم کتاب «مبارزه برای بازشناسی»، سطح حقوق صرفاً مجموعه‌ای از قوانین نیست، بلکه نشان‌دهنده ارزش اخلاقی برابری انسان‌ها، مانند حق رأی، آزادی بیان، یا حق دسترسی به عدالت است. این سطح با تبدیل اعتمادبه‌نفس (بازتاب ارزشمندی درونی فرد در روابط نزدیک) به احترام به خود (بازتاب برابری اجتماعی فرد در نهادهای حقوقی)، از طریق قوانین و نهادهای اجتماعی نظیر قانون اساسی، دادگاه‌ها و حقوق بشر، امکان مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک را به‌عنوان عضوی مستقل و برابر در جامعه فراهم می‌کند و به تقویت همبستگی اجتماعی منجر می‌شود (Honnet, 2012: 137-139). بنابراین، بدون بازشناسی حقوقی، جامعه به مجموعه‌ای از افراد منزوی تبدیل می‌گردد که حتی با وجود اعتمادبه‌نفس فردی، قادر به همکاری مؤثر نخواهند بود.

پ) **سطح همبستگی:** به عنوان بالاترین سطح بازشناسی مبتنی بر ارزشگذاری اجتماعی به معنای به رسمیت شناختن فعالانه و مثبت تفاوت‌های فردی و گروهی است، شرایطی که در آن تفاوت‌ها نه به عنوان موانع، بلکه به عنوان منابع غنابخش برای پیشرفت اجتماعی دیده شوند- (Honnet, 1995:112-130)، چرا که در این سطح اولاً هدف صرفاً تحمل تفاوت‌ها دیگری یا اعطای حقوق برابر نیست، بلکه فراتر از آن به معنای شناسایی و تقدیر از مشارکت‌های منحصربه‌فرد افراد و گروه‌ها در شکل‌دهی به هویت جمعی جامعه است (Ikäheimo, 2014:65-68). به عنوان مثال یک جامعه تنها با اعطای حق رأی به اقلیت‌ها به سطح دوم (حقوقی) می‌رسد، اما با ارزشگذاری بر میراث فرهنگی آنها (مثلاً حمایت از زبان، فرهنگ، مهارت‌ها و تجربه‌های زیسته یا جشنواره‌های خاصشان) به سطح همبستگی دست می‌یابد. دوماً این ارزشگذاری، عزت نفس افراد را که در سطح دوم با تضمین برابری حقوقی ایجاد شده است (مثل حق تحصیل یا کار) را از طریق ارزشگذاری بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد افراد و گروه‌ها تقویت می‌کند، زیرا آنها احساس می‌کنند وجودشان برای جامعه معنادار است. مثلاً یک هنرمند اقلیت نه تنها از آزادی بیان برخوردار است (سطح حقوقی)، بلکه آثارش در موزه‌های ملی نمایش داده می‌شود و به عنوان بخشی از هویت ملی شناخته می‌شود. سوم آنکه هونت تأکید می‌کند که این ارزشگذاری، تفاوت‌ها را از عامل تفرقه به ابزار همبستگی تبدیل می‌کند. چرا که وقتی جامعه تفاوت‌ها را به عنوان "مزیت" می‌بیند، افراد برای مشارکت در پروژه‌های جمعی انگیزه پیدا می‌کنند (Fraser, 2003: 144-167).

در نهایت دیالکتیک پویا و تعاملی سطوح سه‌گانه هونت مبتنی بر پیوند دادن هویت فردی به پیوندهای جمعی را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که بدون عشق، افراد فاقد اعتماد به نفس لازم برای مطالبه حقوق خود هستند. و بدون احترام حقوقی، همبستگی اجتماعی به سادگی به تحمیل هژمونی یک گروه تبدیل می‌شود (Fraser & Honneth, 2003:170-175). و بدون همبستگی، جامعه علیرغم برابری حقوقی، نمی‌تواند تکثر را به عنوان نیروی محرکه بپذیرد (Ikäheimo, 2014: 70). در واقع تحقق این سطح، جامعه را به سمت تکثرگرایی فعال سوق می‌دهد؛ جایی که تفاوت‌ها نه فقط پذیرفته، بلکه به مثابه پیشران پیشرفت شناخته می‌شوند.

جدول دیالکتیک سطوح شناسایی هونت

ردیف	سطح	نقش اصلی	پیش‌نیاز	تأثیر تناقضات	مثال
۱	عشق	شکل‌دهی اعتمادبه‌نفس	مراقبه	فقدان اعتمادبه‌نفس، مشارکت در حقوق را مختل می‌کند	روابط والد-فرزند
۲	حقوق	تقویت احترام به خود	اعتمادبه‌نفس	تبعیض، احترام به خود را کاهش می‌دهد	حقوق بشر، قانون اساسی
۳	همبستگی	افزایش عزت‌نفس از طریق تفاوت‌ها	احترام به خود	عدم ارزشگذاری، بحران هویتی ایجاد می‌کند	حمایت از فرهنگ اقلیت‌ها

در ادامه نکته مغفول اما مهم، فهم مکانیسم محوری این سطوح در تحقق همبستگی اجتماعی است، امری که مستلزم بررسی مفهوم عدالت شناسایی است، زیرا هونت تأکید دارد که عدالت شناسایی، به‌عنوان اصل هدایت‌کننده فرآیندهای بازشناسی، نابرابری‌های سمبلیک را رفع کرده و با ایجاد فضایی برای به رسمیت‌شناختن عادلانه تفاوت‌ها، مدل سه‌گانه را به نتیجه نهایی همبستگی اجتماعی متصل می‌کند (Honneth, 1995: 129-131).

عدالت شناسایی: مکانیسم پیوند هویت و جامعه

عدالت شناسایی، مفهوم محوری نظریه هونت با پوشش بالاتر از غایت عدالت توزیعی یعنی تمرکز بر فهم و رفع نابرابری‌های فرهنگی، همبستگی اجتماعی را محصول به‌رسمیت‌شناختن

^۱ رابطه دیالکتیکی سطوح شناسایی هونت به این معناست که هر سطح پیش‌نیاز سطح بعدی است و تناقضات در یک سطح می‌توانند بر سطوح بالاتر تأثیر بگذارند.

عادلانه هویت‌ها و تفاوت‌ها تعریف می‌کند (Forst, 2014: 6-8). از این‌رو سازوکار عدالت‌شناسایی بدین گونه است که نزاع‌های اجتماعی با منشا نادیده‌انگاری، را- با ایجاد فضای بازشناسی باورمندانه تفاوت‌ها (نه تاکتیکی)- به فرصت‌هایی برای همکاری تبدیل می‌کند (Honneth, 134-131: 1995). فضایی که از نگاه هونت تبدیل آن به پدیده‌ای پایدار، مستقیماً از طریق مکانیسم‌های روانی-اجتماعی‌شناسایی متقابل در سه حوزه دیالکتیک حیات اجتماعی-یعنی ۱. ایجاد اعتماد به نفس پایه‌ای از طریق پیوند عاطفی در روابط نخستین (مثلاً حمایت از قربانیان خشونت خانگی)، ۲. تقویت احترام به خود و عاملیت بواسطه پیوند شهروندی منتج از روابط حقوقی-سیاسی برابر (همچون حقوق زبانی اقلیت‌ها در آموزش)، و ۳. پیوند اجتماعی (همبستگی/جامعه مدنی) به معنی تعمیق حس ارزشمندی خود و تعلق اجتماعی (تنوع فرهنگی واقعی در رسانه‌ها) - محقق می‌شود، فرایندی که پیوند بنیادین فرد و جامعه را می‌سازند.

اما گسست این پیوند (انکار شناسایی) به معنی انکار عشق (خشونت) به گسست عاطفی و بی‌اعتمادی، انکار حق (تبعیض سیستماتیک) به گسست سیاسی-حقوقی و حاشیه‌نشینی، و انکار همبستگی (تحقیر فرهنگی) به گسست اجتماعی-ارزشی و بیگانگی می‌انجامد به عنوان مثال محرومیت سیستماتیک از حقوق اساسی در نظام آپارتاید آفریقای جنوبی، پیوند سیاه‌پوستان را با جامعه سیاسی به کلی قطع کرد. در نتیجه، عدالت‌شناسایی به عنوان مکانیسم پیوند هویت و جامعه، به معنی شناسایی متقابل تفاوت‌ها در عرصه‌های عاطفی، حقوقی و ارزشی، شرط امکان‌پذیری جامعه‌ای منسجم و عادلانه است. که ناکامی در آن، به فروپاشی پیوندهای اخلاقی و اجتماعی می‌انجامد.

اما از نگاه هونت موفقیت این فضای باورمندانه در کاهش نابرابری‌های سمبلیک و تقویت حس تعلق جمعی، مستلزم سیاست‌های فراگیر و حضور فعال نهادهایی که در بستر کثرت‌گرایی فرهنگی تنوع را به رسمیت بشناسند (Honneth, 2012: 145-147). به صورت مشخص، برای عملیاتی‌سازی این مکانیسم، بررسی نقش نهادها ضروری است، زیرا هونت تأکید دارد که عدالت‌شناسایی بدون ساختارهای نهادی پشتیبان، مانند نظام‌های آموزشی و حقوقی که بازشناسی تفاوت‌ها را نهادینه می‌کنند، نمی‌تواند به صورت پایدار محقق شود. نهادها، با ایجاد بسترهای ساختاری برای تعاملات عادلانه و ترویج سیاست‌های فراگیر، فرآیندهای بازشناسی را در سطح اجتماعی تثبیت کرده و همبستگی را به نتیجه‌ای عملی و پایدار تبدیل می‌کنند.

نهادها: بسترهای عملیاتی بازشناسی

همانطور که در بالا اشاره شد هونت برای تحقق ثبات و تداوم همبستگی اجتماعی، وجود نهادهای پشتیبان پایدار را ضروری می‌داند. به باور وی، نهادهای آموزشی، حقوقی و اجتماعی با سیاست‌های صحیح، نقش محوری در تسهیل فرآیندهای بازشناسی ایفا می‌کنند. برای نمونه، نظام‌های آموزشی که برنامه‌های چندفرهنگی را ترویج می‌دهند، با تأکید بر این اصل که تفاوت‌های فرهنگی نه تنها مانع همکاری نیستند، بلکه می‌توانند به راه‌حل‌های نوآورانه بینجامند، حس تعلق را در میان دانش‌آموزان با هویت‌های متنوع تقویت می‌کنند. به‌طور مکمل، نهادهای حقوقی غیرتبعیض‌آمیز نیز با تضمین حقوق برابر برای تمامی افراد و اطمینان‌بخشی از این که تفاوت‌ها به حذف یا تبعیض منجر نمی‌شود، گرایش به همکاری با «دیگری» را افزایش داده و مشارکت فعال را امکان‌پذیر می‌سازند (Honneth & Ganahl, 2014: 45-48). در واقع این نهادها از طریق ایجاد فضایی برای تعاملات عادلانه چون تضمین دسترسی برابر به وکیل و دادرسی منصفانه، گفتگوی باز، سیاست‌های منعطف نهادی (مانند سیاست‌های افزایش تنوع نژادی) تفاوت‌ها را به‌عنوان منبعی برای همکاری به رسمیت می‌شناسند.

از سویی دیگر و در سطح نظری، این کارکرد نهادها به معنی ارائه چارچوبی هنجاری مبتنی بر عدالت بازشناسی، همبستگی اجتماعی را به پروژه‌ای اخلاقی-سیاسی تبدیل می‌کند که هسته مرکزی آن، «پذیرش راهبردی تفاوت‌ها» است که ریشه در فرآیندهای ساختاریافته بازشناسی دارد و در پی ایجاد تعادل بین فرد و جامعه (حفظ خودمختاری فردی در کنار تقویت مسئولیت جمعی) است (Van den Brink & Owen, 2007: 112-115). بنابراین این ساختار منسجم، با ارائه مبنایی مفهومی برای مقایسه با دیگر نظریه‌ها و همچنین مدیریت چالش‌های جهانی شدن و فردگرایی، امکان تحلیل عمیق پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد.

بخش دوم: نظریه سیاست حقیقت ریچارد رورتی و همبستگی اجتماعی

سیاست حقیقت ریچارد رورتی، متأثر از پراگماتیسم جان دیویی و نقدهای نیچه و دریدا به متافیزیک سنتی، حقیقت را نه امری عینی و مستقل، بلکه مفهومی انسانی و مبتنی بر همبستگی

¹ The politics of truth

اجتماعی تعریف می‌کند که از طریق زبان برای رفع مسائل عملی مانند بی‌عدالتی و رنج به‌کار گرفته می‌شود (Rorty, 1989:15-17). بر این اساس، سنجش صدق یا کذب تفاسیر به میزان فایده عملی آن‌ها در حل مشکلات جاری وابسته است و ایده‌های ناکارآمد باید با ابزارهای مؤثرتر جایگزین شوند (جیمز، ۱۳۷۵: ۱۳۶-۱۳۵). از این رو، رورتی با رد مفهوم حقیقت فراتاریخی، چارچوبی انعطاف‌پذیر برای تقویت پیوندهای اجتماعی در جوامع متنوع به شرح زیر پیشنهاد می‌دهد.

مفروضات نظری رورتی: ضدبنیان‌گرایی و برساخت اجتماعی

مفروض هسته‌ای ریچارد رورتی در نظریه «حقیقت» این است که همبستگی اجتماعی نه بر پایه حقیقت‌های فراتاریخی، بلکه برساخته توافقات زبانی-فرهنگی در بسترهای محلی است. از دیدگاه او، حقیقت- و به تبع آن، اصول اخلاقی و هنجارهای همبستگی- نه بازتابی از واقعیت عینی، بلکه نتیجه فرآیندهای گفت‌وگویی است که در جوامع خاص، طی تعاملات تاریخی (فرآیندهای پویا و مستمری از طریق گفت‌وگو، مذاکره، و بازنگری در ارزش‌ها و باورهای خود) شکل می‌گیرند (Rorty, 1998:24-26). در این رابطه و به نحو شفافانه موضع ضدبنیان‌گرایانه رورتی، برخلاف هونت که هنجارهای جهانی بازشناسی در سطوح سه‌گانه برای تحقق عدالت همبستگی اجتماعی ضروری می‌داند (Zurn, 2015: 62-64) - هرگونه ادعای جهان‌شمول درباره اخلاق یا معرفت را رد می‌کند و همبستگی را به پروژه‌ای پویا و پیشامدگرا^۱ تبدیل می‌کند که همواره از طریق خلق روایت‌های مشترک در «حوزه عمومی» که ریشه در زبان، فرهنگ، و تجارب زیسته یک جامعه دارند، در حال بازتعریف است. و در واقع «ما»یی جمعی می‌سازند که اعضای آن، خود را متعهد به سرنوشتی مشترک می‌دانند (Rorty, 1989:191-192). به عنوان مثال جنبش حقوق مدنی آمریکا^۲ نشان داد مردم چگونه می‌توانند بدون تکیه بر

^۱ همانطور که اشاره شد هونت تحقق عدالت و شکل‌گیری هویت و همبستگی اجتماعی در هر جامعه‌ای صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی یا تاریخی مبتنی بر اصول اخلاقی و هنجاری‌ای در سطوح سه‌گانه مانند کرامت انسانی، برابری حقوقی، و ارزش‌گذاری به مشارکت‌های اجتماعی میدانند در حالی که رورتی چنین ادعای جهان‌شمول درباره اخلاق یا معرفت را رد کرده و همبستگی را به پروژه‌ای پویا و اتفاقی و مبتنی بر زمینه(-پیشامد) تبدیل می‌کند که همواره در حال بازتعریف است.

^۲ Contingent

^۳ جنبش حقوق مدنی آمریکا (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) به رهبری مارتین لوتر کینگ جونیور، مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به تبعیض نژادی و دستیابی به برابری حقوق برای سیاه‌پوستان آمریکا بود. این

اصول جهانی و قوانین ثابت اخلاقی مثل «حقوق بشر»، با ساختن داستان‌های مشترک (و شعار معروف «یک رویا دارم») از طریق گفت‌وگو و اشتراک تجربه‌ها در یک جامعه خاص حول مشکلات واقعی (مثل تبعیض نژادی)، دردهای فردی سیاهپوستان را به مسئله‌ای عمومی تبدیل کنند و حتی سفیدپوستان را به جنبش پیوند داد و بدین طریق به همبستگی برسند (Rorty, 1991: 23-25). بنابراین از نگاه رورتی همبستگی یک بنای تاریخی نیست که یک‌بار برای همیشه ساخته شود، بلکه امری پویا و نیاز به بازسازی دائم دارد که از طریق گفتگوی تعاملی مستمر (حرف زدن و شنیدن) شکل می‌گیرد (Voparil, 2020: 123). در واقع همبستگی واقعی وقتی به دست می‌آید که به جای جست‌وجوی «قوانین همیشگی»، روایت‌های (و گفتمانی) این زمانی و مکانی بسازیم که مردم را در عمل به هم پیوند می‌دهد.

قوم‌مداری و فهم تمایز حوزه عمومی و خصوصی

تشریح چگونگی ساخت روایت‌های همبسته‌ساز (برساخته‌های اجتماعی و محلی) که عملاً مردم را به هم پیوند دهد، کانون اصلی نظریه رورتی است؛ مسئله‌ای که مستقیماً ما را به مفهوم قوم‌مداری به معنی پذیرش ارزش‌ها و باورهای خاص یک جامعه به عنوان زیربنای تحقق همبستگی اجتماعی هدایت می‌کند. به عنوان مثال در جنبش مدنی مورد اشاره، قوم‌مداری به معنای پذیرش ارزش‌های دموکراتیک و برابری خواهانه جامعه آمریکایی به عنوان مبنای عمل بود نه تحمیل این ارزش‌ها به عنوان حقیقت جهانی است، که از طریق گفت‌وگوهای محلی به گسترش «ما»ی جمعی منجر شد، بنابراین ضدبنیان‌گرایی رورتی، با تأکید بر برساخت اجتماعی ارزش‌ها، قوم‌مداری را به عنوان راهکاری عملی برای همبستگی محلی مطرح می‌کند (Rorty, 1991: 23-25). در واقع، رورتی قوم‌مداری را پذیرش ارزش‌ها و باورهای جامعه خود به عنوان مبنای عمل و همبستگی، بدون ادعای برتری یا جهان‌شمولی، تعریف می‌کند

ازینرو رورتی در کتاب پیشامد، طنز، و همبستگی به جوامع دموکراتیک غربی اشاره می‌کند که ارزش‌هایی مانند آزادی و دموکراسی را نه به عنوان حقیقت‌های جهانی، بلکه به عنوان بخشی از

جنبش با هدف لغو قوانین تبعیض‌آمیز جیم کرو، تضمین حق رأی، و پایان دادن به تفکیک نژادی در اماکن عمومی شکل گرفت.

هویت فرهنگی خود می‌پذیرند. برای مثال، یک جامعه آمریکایی ممکن است دموکراسی را به‌عنوان ارزش محوری خود جشن بگیرد، اما به‌جای تحمیل آن به دیگران، از طریق گفت‌وگو با جوامع دیگر (مثلاً با فرهنگ‌های غیرغربی) ارزش‌های مشترک مانند احترام متقابل را پرورش دهد. این رویکرد، حس تعلق محلی را تقویت می‌کند و در عین حال امکان همکاری بین‌فرهنگی را فراهم می‌آورد (Rorty, 1989: 191-192).

در واقع برخلاف هونت که بازشناسی را بر هنجارهای جهانی استوار می‌کند، قوم‌مداری رورتی -از آنجا که جوامع را تشویق می‌کند تا هویت فرهنگی خود را حفظ و از طریق گفت‌وگوی همدلانه با دیگران تعامل کنند- همبستگی اجتماعی را به ارزش‌های محلی و برساخته فرهنگی وابسته می‌داند و از این طریق انعطاف‌پذیری لازم برای مدیریت تنوع در جوامع متکثر را فراهم می‌سازد، با این حال، رورتی هشدار می‌دهد که قوم‌مداری صرفاً به معنای تقویت هویت‌های محلی نیست، بلکه مستلزم تمایز هوشمندانه بین حوزه عمومی و خصوصی است تا از تبدیل تفاوت‌های فرهنگی به تعارض جلوگیری شود.

این تمایز بر این استدلال استوار است که همبستگی اجتماعی به حوزه عمومی اختصاص دارد و از طریق توافقات عملی و گفت‌وگوی همدلانه در این فضا شکل می‌گیرد، در حالی که باورهای شخصی و هویت‌های فردی، هرچند قابل احترام، باید در حوزه خصوصی حفظ شوند (Rorty, 1989: 83-85). این فهم به جوامع متکثر امکان می‌دهد تا تنوع باورها را مدیریت کنند و همکاری در فضای مشترک گفت‌وگویی را بدون اجبار افراد به کنار گذاشتن هویت‌های شخصی‌شان تقویت کنند. برای مثال، در یک جامعه متکثر مذهبی مبتنی بر فهم تمایز حوزه عمومی و خصوصی، گروه‌ها در عین اینکه به باورهای مذهبی خاص خود (حوزه خصوصی) پایبند هستند، در حوزه عمومی، مانند جلسات شورای شهر، بر سر مسائل مشترک مانند بهبود زیرساخت‌ها به توافق می‌رسند، بدون اینکه باورهای مذهبی‌شان در تصمیم‌گیری‌ها دخالت یابد. این تمایز هوشمندانه، ضمن کاهش تعارضات ناشی از تنوع، همبستگی را از طریق اهداف مشترک تقویت می‌کند (Voparil, 2006: 45-48). در واقع، این تمایز، برخلاف رویکرد هونت که بازشناسی را در همه سطوح زندگی به‌صورت یکپارچه می‌بیند، با تأکید بر تعادل میان تنوع و همکاری، انعطاف‌پذیری بیشتری برای مدیریت تنوع و تحقق همبستگی اجتماعی فراهم می‌کند.

با این حال، تمایز هوشمندانه رورتی میان حوزه عمومی و خصوصی -که همبستگی را به

توافقات عملی در عرصه عمومی مشروط می‌سازد- به‌خودی‌خود تضمین‌کننده انسجام پایدار در جوامع متکثر نیست؛ چرا که همبستگی مبتنی بر ارزش‌های محلی تنها زمانی از مرزهای قوم‌مداری اولیه فراتر می‌رود که ابزار زبانی، به‌مثابه سازوکاری پویا در ساخت روایت‌های فراگیر، دایره «ما»ی جمعی را بازتعریف کند؛ روایت‌هایی که با بازتوصیف دردها و امیدهای «دیگری» (گروه‌های حاشیه‌نشین یا فرهنگ‌های مغفول) در واژگان مشترک، مرزهای قوم‌مداری اولیه را تحت‌الشعاع قرار داده و «ما»یی موسع‌تر می‌آفرینند.

ابزار زیان و گسترش دایره «ما» (مکانیسم همبستگی اجتماعی)

رورتنی مفهوم گسترش «ما» را به‌عنوان استراتژی اصلی تحقق همبستگی اجتماعی به معنای گنجاندن دیگران (گروه‌های حاشیه‌ای، اقلیت‌ها، یا فرهنگ‌های متفاوت) در هویت جمعی حوزه عمومی معرفی می‌نماید (Rorty, 1998:101-103). از نگاه او این فرآیند از طریق آموزش حساسیت (برنامه‌های آموزشی و فرهنگی که همدلی و درک متقابل را نسبت به تجارب و هویت‌های دیگران پرورش می‌دهند) و ترویج روایت‌های فراگیر و به تعبیر دقیق‌تر خلق معانی مشترک و به اشتراک گذاشتن تجارب متنوع صورت می‌گیرد که ابزار اصلی آن چیزی جز، گفت‌وگوی همدلانه و یا به تعبیر رورتنی زبان نیست (Rorty, 2001:93-95). گفت‌وگوی که با گسترش واژگان و روایت‌های جدید (خلق اصطلاحات، مفاهیم، و داستان‌های نو) که تجارب گروه‌های حاشیه‌ای را بیان و هویت‌های متنوع را در گفتمان عمومی ادغام می‌کند، امکان گنجاندن صداها و حاشیه‌ای را در عرصه کنش جمعی فراهم می‌کند و حس تعلق جمعی را تقویت می‌نماید. به عبارت دقیق‌تر، زبان صرفاً ابزار انتقال ایده‌ها نیست، بلکه مکانیسمی تحول‌آفرین است که با تزریق تجارب زیسته نوین به گفتمان عمومی، امکان‌گذار از همبستگی مبتنی بر ارزش‌های محلی صرف به همبستگی مبتنی بر شمول رادیکال^۱ را فراهم می‌سازد.

مبتنی بر این استدلال، گفت‌وگوی همدلانه به جوامع کمک می‌کند تا تفاوت‌ها را به‌عنوان منبعی برای همکاری به رسمیت بشناسند. این فرآیند، با پرورش حساسیت جمعی، بی‌تفاوتی ناشی

^۱ شمول رادیکال (Radical inclusion) یعنی بازتعریف مجدد مرزهای جمعی «ما» به‌گونه‌ای که نه تنها تنوع عمیق و تجربه‌های گوناگون را به رسمیت بشناسد، بلکه آنها را به پایه‌ای برای ساختار معنایی و نهادینه‌سازی حس «تعلق» در یک جامعه دموکراتیک تبدیل کند.

از فردگرایی را کاهش می‌دهد و چارچوبی برای تحلیل تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورد. ازینرو، رورتی تأکید دارد که زبان، با ایجاد پل‌های عاطفی و شناختی در حوزه عمومی، همبستگی را به پروژه‌های اخلاقی و اجتماعی تبدیل می‌کند (Moustakas, 2023:238-240). در واقع، برخلاف هونت که همبستگی را از طریق بازشناسی ساختاری در تمامی سطوح می‌بیند، رورتی با تأکید بر حوزه عمومی و قوم‌مداری، انعطاف‌پذیری بیشتری برای مدیریت تنوع از طریق گسترش ما ارائه می‌دهد (Putra, 2022:240-242). چرا که گسترش «ما»، مبتنی بر ابزار گفت‌وگوی همدلانه با کاهش مرزبندی‌های سستی در عرصه کنش جمعی، کثرت‌گرایی فرهنگی را به پایه‌ای برای انسجام اجتماعی تبدیل می‌کند، و با قوم‌مداری از طریق حساس شدن به ارزش‌های محلی به حفظ هویت‌های محلی در حوزه خصوصی کمک می‌کند. بنابراین انسجام اجتماعی برپایه گسترش دایره ما به بازسازی مداوم حس تعلق از طریق تعاملات فراگیر در فضای مشترک گفت‌وگویی وابسته است.

در پایان مبحث رورتی، برای فهم بهتر سازوکار «گسترش ما» از منظر او، باید بر این نکته تأکید کرد که برخلاف هونت که نقش محوری را به نهادها می‌سپارد، رورتی فرآیندهای فرهنگی زنده، متغیر و سیال را کانون تحول و گسترش همبستگی می‌داند. با این حال، او نقش نهادهای آموزشی، رسانه‌ای و اجتماعی را - تا جایی که روایت‌های گوناگون انسانی را بدون تحمیل چارچوبی واحد گرد هم آورند - نادیده نمی‌گیرد. از نگاه او، این نهادها تنها هنگامی همبستگی اجتماعی را تحقق می‌بخشند که با خلق روایت‌های فراگیر و اجرای برنامه‌های حساسیت‌ساز، زمینه گفت‌وگوی همدلانه و تکثر فرهنگی را فراهم کنند (Moustakas, 2023: 245-247)؛ برنامه‌هایی که با تمرکز بر آموزش همدلی و ایجاد فضاهای گفت‌وگومحور - در عین حفظ مرزبندی حوزه‌های خصوصی و عمومی - مشارکت فعال را ممکن ساخته و دایره «ما» را گسترش می‌دهند.

به‌عنوان نمونه و براساس تجربه زیسته پژوهشگر این مقاله، برنامه رادیویی «فرهنگ مردم» (پخش از ۱۳۴۱ تاکنون) تا حدودی تجلی‌بخش این انگاره است؛ زیرا این برنامه با گفت‌وگوی تعاملی می‌کوشد تفاوت‌ها را به سرمایه جمعی تبدیل کرده، رنج حذف‌شدن را کاهش دهد و همبستگی اجتماعی را از طریق پذیرش تکثر ایجاد کند (فرهنگ مردم، ۱۳۴۱-۱۴۰۴). در واقع، برنامه‌های از این دست، با ایفای نقش رسانه به‌مثابه میدان گفت‌وگوی همدلانه (و نه نهاد حقیقت‌ساز)، نشان می‌دهند که چگونه می‌توان بدون اتکا به مبانی متافیزیکی، افق «ما» را گسترش داد.

جمع‌بندی مبحث نظری

چارچوب نظری تطبیقی فوق بیانگر آن است که دو رویکرد مطرح‌شده، هر یک مکانیسمی متفاوت برای تحقق همبستگی اجتماعی پیشنهاد می‌کنند: هونت با تأکید بر «عدالت‌شناسایی» و ساختار سه‌گانه‌ی بازشناسی (عشق، حقوق، همبستگی)، فرآیندهای دیالکتیکی درونی و نهادی را پایه‌ی هویتی و انسجام جمعی می‌داند. در مقابل، رورتی از منظر پراگماتیستی، «ضدبنیان‌نگاری» و «برساخت اجتماعی ارزش‌ها» را محور قرار می‌دهد و همبستگی را نتیجه‌ی گفت‌وگوی همدلانه‌ی مداوم و خلق روایت‌های مشترک می‌داند. مبتنی بر این جمع‌بندی و به‌عنوان مقدمه‌ای برای ورود به تحلیل تطبیقی در مبحث یافته‌ها باید گفت که نخست، هر دو نظریه اجزای هویتی و جمعی را لازم می‌دانند؛ اما هونت در سطح اولیه بر وجوه عاطفی و حقوقی هویت تأکید دارد و رورتی بر جنبه‌ی زبانی و روایت‌سازی. دوم، سازوکار همبستگی در هونت ساختاری و نهادی است و در رورتی فرهنگی و تعاملی. سوم، اگرچه در دیدگاه هونت نقش نهادها برای ترویج بازشناسی نهادی ضروری است، اما از نگاه رورتی نهادها، نقش کلیدی تسهیل‌گفت‌وگوی عمومی را بر عهده دارند.

بخش یافته‌ها

مقدمه

بخش یافته‌ها، به شرح زیر سیر مفهومی منسجمی را ارائه می‌دهد که از تبیین همبستگی اجتماعی آغاز شده و به ارائه مدلی تلفیقی ختم می‌شود: (۱). بخش «مفاهیم همبستگی اجتماعی»: به معنی فراهم‌سازی چارچوبی نظام‌مند برای استخراج مفاهیم اصلی نظریه‌ها (۲). بخش «تحلیل تطبیقی مفهوم محوری»: با مقایسه مفاهیم محوری نظریه‌ها، سعی می‌شود نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها شناسایی و بستری برای تبیین شاخص‌ها ایجاد گردد. (۳). بخش «شاخص‌های انسجام اجتماعی»: از دل مفاهیم نظری، شاخص‌های کاربردی استخراج خواهد شد. (۴). بخش «وجوه اشتراک نظری»: با تأکید بر کثرت‌گرایی به‌عنوان محور همگرایی نظریه‌ها، سعی می‌شود زمینه تلفیق نظری مهیا گردد. (۵). بخش «طرح مدل تلفیقی»: در نهایت چارچوبی جامع و کاربردی برای بازاندیشی همبستگی اجتماعی در جهان معاصر پیشنهاد خواهد شد.

استخراج و تحلیل مفاهیم کلیدی همبستگی اجتماعی در منظر هونت و رورتی

یکی از روش‌های اصلی برای فهم و مقایسه علمی نظریه‌ها، استخراج و دسته‌بندی مفاهیم کلیدی آن‌ها است. این مفاهیم، که شامل واژه‌ها و گزاره‌های بنیادین هستند، ماهیت، چرایی،

رویکرد و عملکرد یک نظریه را به‌گونه‌ای ساختارمند در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. تا با مطالعه آن، ضمن درک مفهوم محوری (کانسبت اصلی) و چگونگی تعامل آن با مفاهیم پیرامونی بتوان در مرحله بعد شاخص‌ها، متغیرها و ابعاد هر دیدگاه نظری و با محوریت موضوع مربوطه به گونه‌ای استاندارد استخراج گردد. به عبارتی دیگر مفاهیم، پایه‌های شکل‌دهنده ایده، گفتمان ما هستند که بدون آن، ذهن توان دسته‌بندی و مقایسه مطلوب مسائل را ندارد؛ زنجیره‌ای که میان یافته‌ها و ذهنیت‌های ما، پیوند معنی‌دار ایجاد می‌کند و تصمیم‌گیری و یادگیری ما به آن وابسته است. بنابراین در این بخش سعی شده است با استخراج مفهوم محوری از دل مفاهیم و گزاره‌های اصلی هر تئوری، زمینه شناخت ابعاد، شاخص‌ها متفاوت، نقاط مشترک دو نظریه با محوریت همبستگی اجتماعی فراهم گردد، رویکردی که در پایان امکان تحلیل قیاسی - ترکیبی این دو نظریه را به گونه‌ای صحیح و علمی فراهم خواهد ساخت:

مفاهیم اصلی هونت

جدول زیر، مفاهیم کلیدی نظریه هونت به همراه رویکرد و تأثیر آنها را ارائه داده است:

مفاهیم بنیادین نظریه ارج‌شناسی آکسل هونت

ردیف	مفهوم کلیدی	رویکرد	پیامد / تأثیر
۱	نادیده‌انگاری (مسئله اصلی هونت)	فقدان یا سلب بازشناسی از طریق طرد، تحقیر یا بی‌توجهی ساختاری یا نمادین	تضعیف هویت فردی، احساس بی‌ارزشی، و شکل‌گیری زمینه‌های اعتراض یا تعارض اجتماعی
۲	عشق	شکل‌گیری بازشناسی از طریق روابط عاطفی و مراقبت اولیه که بنیان هویتی فرد را می‌سازد	پرورش اعتماد به نفس و احساس امنیت روانی به‌مثابه پایه اولیه خودشناسی
۳	حقوق	بازشناسی فرد به عنوان سوژه‌ی برابر در نظام قانونی، مبتنی بر برابری حقوق و آزادی‌ها	تقویت احترام به نفس و فراهم‌سازی زمینه مشارکت عادلانه در زندگی اجتماعی
۴	همبستگی	بازشناسی بر مبنای ارزش‌گذاری اجتماعی تفاوت‌ها و توانایی‌های فردی در بستر زندگی مشترک	تقویت عزت نفس و انسجام اجتماعی از طریق به‌رسمیت‌شناختن نقش‌ها و قابلیت‌ها
۵	هویت	محصول نهایی بازشناسی در سه سطح (عشق، حقوق، همبستگی) که انسجام و	تثبیت خودانگاره فرد، تقویت احساس تعلق و انسجام روانی و اجتماعی

	ثبات خویشتن را شکل می‌دهد.		
۶	سوژگی (محصول هویت متکامل)	فرایند شکل‌گیری خویشتن خودآیین از رهگذر تعامل متقابل و بازشناسی دوسویه	تحکیم عاملیت فردی، افزایش خودآگاهی و کنشگری آگاهانه در جامعه

مفاهیم اصلی رورتی

جدول زیر، مفاهیم کلیدی نظریه رورتی به همراه رویکرد و تأثیر آنها را ارائه داده است:

مفاهیم بنیادین نظریه سیاست حقیقت رورتی

ردیف	مفاهیم کلیدی	رویکرد یا تلقی رورتی	تأثیر، کارکرد یا پیامد
۱	حقیقت برساختی (کنش زبانی-اجتماعی)	حقیقت نه بازنمایی واقعیت، بلکه محصول کاربرد زبانی در بسترهای اجتماعی و تاریخی است.	نفی مطلق گرایی و تأکید بر توافق بین الازدهانی به عنوان ملاک اعتبار.
۲	پراگماتیسم اخلاقی-سیاسی (سودمندی عملی)	داوری باورها و نهادها باید براساس پیامدهای عملی و توان آنها در کاهش رنج انجام گیرد.	رویکردی مسئله محور و مبتنی بر اصلاح پذیری در سیاست و جامعه.
۳	زبان به مثابه ابزار آفرینش	زبان صرفاً ابزار توصیف نیست بلکه زمینه‌ساز خلق معنا، هویت و آینده است.	امکان بازتعریف ارزش‌ها و هويت‌ها در فرآیند دموکراتیک و فرهنگی.
۴	قوم‌مداری (به مثابه پروژه اخلاقی)	احترام و پابندی به ارزش خود نه به عنوان اصل مقدس و چون مقدس است و همه باید اینگونه باشند بلکه چون فرهنگ من است.	پذیرش تفاوت‌ها در چارچوب ارزش‌های بومی برای دستیابی به جامعه‌ای عادلانه و گفتگو محور.
۵	تمایزه حوزه عمومی و خصوصی	تمایز میان خودآفرینی فردی در حوزه خصوصی و تعهد به همبستگی در حوزه عمومی.	تلفیق آزادی فردی با مسئولیت اجتماعی از طریق حفظ مرز میان عرصه‌های عمومی و خصوصی.
۶	گسترش ما	حرکت از خشونت و بی‌تفاوتی به سوی همدلی و گسترش دایره‌ی «ما» در اخلاق عمومی.	تقویت حس همدلی، بازشناسی تفاوت‌ها و پذیرش دیگران به عنوان بخشی از جامعه.

درک دقیق چارچوب‌های ساختاریافته و مؤلفه‌های تاکیدی هر یک از نظریه‌های مورد بررسی-تأکید هونت بر «مبارزه شناسایی برای تحقق هویت فردی» در بستر تعاملات اجتماعی و تأکید رورتی بر «بر ساختگی اجتماعی با محوریت نقش گفتگوی همدلانه در کاهش رنج انسانی» - به مثابه محصول تبیین نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های بنیادین نظری، امکان استخراج مفهوم محوری هر نظریه را فراهم می‌سازد. این فرآیند، دستیابی به دیدگاه‌های مکمل در بررسی ابعاد گوناگون همبستگی اجتماعی را تسهیل کرده و به عنوان پایه تحلیلی، بستری برای مقایسه تطبیقی مفاهیم اصلی، شناسایی وجوه اشتراک و افتراق نظری، و در نهایت طراحی چارچوب مفهومی تلفیقی با رویکردی یکپارچه ایجاد می‌نماید.

مقایسه تطبیقی مفاهیم محوری: عدالت شناسایی در برابر حساسیت جمعی

بررسی و دسته‌بندی دقیق مفاهیم استخراج‌شده از نظریه‌ی شناسایی هونت، با توجه به رویکرد، تأثیر و عملکرد هر مفهوم، نشان می‌دهد که مفهوم محوری برای تحقق انسجام اجتماعی از دیدگاه هونت، عدالت مبتنی بر الگوی شناسایی است.

به عبارتی دیگر، در این نگاه، عدالت از نگاه ارج‌شناسانه، بیانگر تلاش هونت برای ارائه فرمولی جامع با هدف کاهش رنج انسان(فرد) اما در یک گرامر متفاوت(متفاوت از دیدگاه امنیت محور هابزی و توزیع اقتصادی سوسیالیستی و ...) و فراگیرتر است چرا که از نگاه هونت، شکل-گیری اعتماد به نفس مناسب در بزرگسالی در پرتوی آگاهی، آموزش و بسترسازی کیفی مراقبت-های مناسب دوران کودکی، زمینه حرکت به سمت هسته مرکزی تحقق عدالت یعنی خودمختاری را فراهم می‌سازد؛ فرایندی حقوقی منتج از احترام و فهم مشترک از برابر بودن خود از نگاه دیگری(و دیگری از نگاه خود) است که تثبیت آن فرد را در سطح بالای از بلوغ اجتماعی به منظور نوع جدید و متکامل‌تری از مطالبه یعنی تکریم نابرابری‌ها به معنی پذیرش تفاوت‌ها و توانایی‌ها خود توسط دیگران(و دیگران توسط خود) قرار می‌دهد تا ضمن ساخت هویت افراد و شکوفای توانایی‌های متفاوت آنان، زمینه جایابی مناسب افراد در مسئولیت‌های اجتماعی و حساس و به‌رمندی جامعه از خدمات وی فراهم و بدین گونه زمینه تحقق عدالت شناسایی به عنوان شالوده همبستگی اجتماعی پایدار فراهم گردد.

در مقابل، مفهوم محوری نظریه رورتی، بر نیرومندسازی حساسیت جمعی نسبت به دردها و مشکلات جامعه تأکید دارد یا به عبارتی دقیق‌تر، «قابلیت فهم آنچه که دیگران درک می‌کنند» و در

واقع ردی بر بی تفاوت بودن است؛ بی تفاوت بودن ویرانگری که محصول مطلق‌گرایی با دستورالعمل تربیت انسان خادم، محکوم به تسلیم و توجیه و پذیرش ظلم است. از این نگاه، همبستگی به عنوان برساخته اجتماعی مبتنی بر گفتگوی مسئولانه و همدلانه است؛ فرایندی مشروط و محصول دیدگاه‌های متنوع در بستر فرهنگی و مبتنی بر استمرار در بازیابی و توصیف مجدد (زبان)، با دامنه مسائل این مکانی و زمانی و بر قاعده پذیرش حاکمیت روابط علی و معلولی است که نشانه موفقیت آن، گسترش عملی و ملموس (نه تاکتیکی) دایره ما به دیگری است. شناختی که به واسطه پویا دانستن معنا درکی سازگارتر و فراگیرتر با تجربه و دانش انسانی، در هماهنگی با ارزش‌های دموکراتیک و ارتباطات اخلاقی همه شمول، فراهم می‌سازد.

بنابراین مقایسه تطبیقی مفهوم محوری هونت و رورتی در تحلیل همبستگی اجتماعی، بیانگر تفاوت‌ها در عین مکمل بودن این دو دیدگاه است، ازینرو عملیاتی کردن این مفاهیم نیازمند شاخص‌های مشخصی است که بتوانند مفاهیم نظری را به ابزارهای کاربردی تبدیل کنند. بنابراین در بخش بعدی، شاخص‌های پیشنهادی هر نظریه برای تحقق همبستگی اجتماعی ارائه می‌شود.

شاخص‌های عملی برای تحقق همبستگی اجتماعی از منظر هونت و رورتی

شاخص‌های هونت

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری توضیح داده شد، هونت انسجام اجتماعی را با محوریت شناسایی تعریف می‌کند و عدالت را فراتر از صرف توزیع مادی می‌بیند. هونت با نقد رویکردهای کلاسیک به عدالت توزیعی، استدلال می‌کند که بی‌عدالتی‌های فرهنگی-سمبلیک، به مثابه اشکال «تحقیر سیستماتیک»، بنیان‌های انسجام اجتماعی را تخریب می‌کنند. از این منظر، عدالت نه تنها توزیع عادلانه منابع مادی (برابری در «کمیت کالاها»)، بلکه مستلزم به رسمیت-شناسی سوژگی افراد در سطوح حقوقی، ارزشی، و بینافردی است (Forst, 2014:6). در واقع این سه‌گانه تحلیلی، سازوکارهای ضروری برای تحقق «عدالت شناسایی محور» را شکل می‌دهند که در آن، همبستگی از طریق تعامل دیالکتیکی میان نهادها، هنجارها، و کنش‌های متقابل سوژه‌ها بازتولید می‌شود. براین اساس هونت چهار شاخص محوری را به عنوان پایه‌های همبستگی اجتماعی برمی‌شمرد که در یک رابطه دیالکتیکی و مکمل عمل می‌کنند:

شاخص‌های همبستگی اجتماعی از نگاه آکسل هونت

ردیف	شاخص‌ها	شرح
۱	روابط عاطفی حمایتی	وجود روابط خانوادگی و دوستانه‌ای به گونه‌ای که تضمین کننده احترام و پذیرش متقابل باشد و به فرد احساس امنیت و اعتماد به نفس دهد؛ به عبارتی، تحقق این شاخص، رشد خودباوری فرد را ممکن می‌سازد.
۲	احترام و برابری حقوق شهروندی	دسترسی برابر به منابع و خدمات (عدالت توزیعی): وجود نهادها و قوانین حقوقی که حقوق اساسی هر فرد (مانند برابری در قانون، فرصت‌های عادلانه تحصیل و کار، مشارکت سیاسی) را تضمین کند. این شاخص‌ها تضمین می‌کنند که افراد به صورت برابر در ساختارهای اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شوند.
۳	اعتبار اجتماعی بر اساس نقش و کار فرد	مشارکت اجتماعی فعال شبکه‌های حمایت اجتماعی: حضور و مشارکت فعال شهروندان در تشکل‌های مردمی، فعالیت‌های عمومی و فرایندهای اجتماعی، نشان‌دهنده‌ی شناسایی ظرفیت‌ها و مشارکت آن‌ها است. همچنین وجود نهادها یا گروه‌های حمایتی (نظام‌های رفاه اجتماعی و همیاری) احساس همبستگی و حمایت جمعی را تقویت می‌کند. هنگامی که جامعه به توانایی‌ها و مشارکت‌های فرد بها می‌دهد، عزت نفس اجتماعی ایجاد می‌شود (جنبه‌ی خودستای هونت)

شاخص‌های رورتی

همانطور که اشاره شد مشخصه و ایده اصلی رورتی به منظور تحقق همبستگی اجتماعی، نیرومندسازی حساسیت جمعی نسبت به دردهای و مشکلات جامعه و در واقع ردی بر بی تفاوت بودن است، الگوی که بدین منظور بر ظرفیت زبان (ادبیات و واژگان)، تخیل (روایت‌ها) و یاددهی با هدف پروراندن همدلی و شمول و در برگیری دیگران تأکید دارد، براین اساس شاخص‌های کلیدی رورتی به منظور تحقق همبستگی به شرح زیر است:

شاخص‌های همبستگی اجتماعی از نگاه ریچارد رورتی

ردیف	شاخص	شرح
۱	تعامل بین الادهانی خلاقانه ^۱	بازنویسی تجربیات انسانی از طریق روایت (روایت و ادبیات همدلانه): فعالیت‌های زبانی و هنری (قصه‌گویی، نمایش، ادبیات) که افراد را به تجربه زندگی و رنج دیگران نزدیک می‌کند. رورتی می‌گوید مطالعه رمان‌ها «یکی از بهترین راه‌ها برای حساس

^۱ Imaginative Engagement

	شدن به رنج دیگران» است؛ این فرایند همدلی و همذات‌پنداری را گسترش می‌دهد.	
۲	آموزش همدلی و گفتگوهای مختلف آگاه می‌کند و با برقراری گفتگوی هم‌دلانه و ایجاد زبان مشترک، چالش‌های مشترک را مطرح می‌سازد. در این رویکرد، «کاهش رنج و همدلی» محور است. رورتنی بر این باور است که آموزش بدون اصول مطلق و با تأکید بر منافع عملی و مسئولیت اجتماعی، حس همدلی را تقویت می‌کند	آموزش همدلی و گفتگوهای مختلف آگاه می‌کند و با برقراری گفتگوی هم‌دلانه و ایجاد زبان مشترک، چالش‌های مشترک را مطرح می‌سازد. در این رویکرد، «کاهش رنج و همدلی» محور است. رورتنی بر این باور است که آموزش بدون اصول مطلق و با تأکید بر منافع عملی و مسئولیت اجتماعی، حس همدلی را تقویت می‌کند
۳	رویکردهای فلسفی و فرهنگی که اصول ازلی و ابدی را کنار می‌گذارند و تنوع ارزش‌ها و دیدگاه‌ها را می‌پذیرند. در این مدل، هیچ «حقیقت نهایی» وجود ندارد؛ بلکه معیارها پراگماتیک و مبتنی بر نتایج انسانی‌اند. رورتنی تفاوت میان رویکرد سستی حقیقت (پایه‌های معرفت‌شناختی) و رویکرد همبستگی (پایه‌های اخلاقی مشترک بدون پیش‌فرض) را چنین تبیین می‌کند: در رویکرد همبستگی نیازی به پیش‌فرض متافیزیکی نیست و معیار حقیقت، «کارآمدی» آن در کاهش درد و ارتقای همزیستی است.	کارآمدی (از رهگذر پذیرش کثرت‌گرایی و نفسی حقیقت مطلق)

ارائه شاخص‌های عملی برای هر دو نظریه، امکان‌سنجش و کاربرد مفاهیم آنها را فراهم کرد. با این حال، برای درک کامل پتانسیل این دو دیدگاه، بررسی نقاط مشترک آنها ضروری است. در بخش بعدی، با تمرکز بر کثرت‌گرایی به‌عنوان نقطه همگرایی، به تحلیل شباهت‌های نظری هونت و رورتنی می‌پردازیم.

اشتراک نظری هونت و رورتنی با تأکید بر کثرت‌گرایی

نظریه‌های هونت و رورتنی در مفاهیم پایه، اهداف، خاستگاه فلسفی و خصوصاً مکانیسم تقویت همبستگی، تفاوت‌های آشکاری دارند. رورتنی بر «گفت‌وگوی جمعی سودمندگرا» تمرکز دارد، در حالی که هونت فرآیند «سه‌مرحله‌ای شکل‌دهی فرد» را برای تعامل مؤثر در فضای بین‌فردی محور قرار می‌دهد. با این حال، هر دو نظریه در مسیر تحقق همبستگی اجتماعی اشتراکات قابل توجهی نیز دارند. این شباهت‌ها در دو سطح قابل شناسایی است: ۱. شباهت‌های مفهومی و عملکردی: به معنی تأکید بر مشروط بودن همبستگی، نقش تعاملات سازنده، و پیگیری عدالت به عنوان پیش شرط‌های اساسی. ۲. شباهت‌های ساختاری: به معنی باور به ضرورت «فضای کثرت‌گرایانه» به عنوان بستر غیرقابل انکار شکل‌گیری همبستگی پایدار. این وجوه مشترک

^۱ هونت، لازمه همبستگی اجتماعی را ارتباط و تعاملات اجتماعی مبتنی بر به رسمیت شناخت متقابل می‌داند در حالی که رورتنی بر نقش زبان در تحمل پذیرش روایت‌ها مختلف تأکید دارد.

که در جدول زیر آمده است، نه تنها معیارهای دقیقی برای سنجش این مفهوم ارائه می‌دهند، بلکه راهکارهای علمی و کاربردی برای دستیابی به نتایج استاندارد در حوزه مدل تلفیقی فراهم می‌کنند.

جدول نقاط مشترک هونت و رورتی با محوریت همبستگی اجتماعی

ردیف	نقاط مشترک	دیدگاه هونت	دیدگاه رورتی	نقش
۱	مشروط بودن همبستگی (وابستگی به زمینه تاریخی فرهنگی)	همبستگی مبتنی بر تعاملات اجتماعی است، نه مفاهیم انتزاعی	رد حقیقت مطلق و وابستگی به شرایط زمانی و مکانی	ایجاد فضای انعطاف پذیر برای پذیرش تفاوت‌ها
۲	تعاملات سازنده	شناخت متقابل در تعاملات سه گانه، منجر به روابط بیناسوژکتیوی قوی	گفتگوهای همدلانه برای اشتراک‌گذاری تجربیات	تبدیل تفاوت‌ها به فرصت‌های ارتباطی
۳	عدالت و کاهش رنج انسانی	تأکید بر برابری حقوق و احترام به توانایی‌های متفاوت	تمرکز بر افزایش حساسیت جمعی به مشکلات و کاهش بی‌تفاوتی.	ایجاد اعتماد برای مشارکت جمعی
۴	فضای کثرت‌گرایانه	نیازمند فضایی که تنوع را بپذیرد و به همکاری اجتماعی کمک کند	نیازمند فضایی که کثرت‌گرایی را عملی کند و حس تعلق را تقویت نماید.	جسوجگیری از حذف گروه‌های حاشیه‌ای

نقاط مشترک بین هونت و رورتی نشان می‌دهد که هر دو بر اهمیت کثرت‌گرایی برای تحقق یکپارچگی اجتماعی تأکید دارند. رد ذات‌گرایی، نقش تعاملات، تمرکز بر عدالت و نیاز به فضای کثرت‌گرایانه، همه نشان‌دهنده این هستند که جامعه‌ای منسجم نیازمند پذیرش و ارزش‌گذاری تنوع است. به عبارتی دیگر، این نقاط مشترک به‌ویژه تأکید بر کثرت‌گرایی (به عنوان ضروری‌ترین نقطه اشتراکی)، نشان‌دهنده پتانسیل ترکیب این دو دیدگاه برای ارائه چارچوبی جامع است. براین اساس، در بخش نهایی، با بهره‌گیری از این همگرایی‌ها، مدلی تلفیقی برای بازان‌دیشی همبستگی اجتماعی پیشنهاد می‌شود که مفاهیم شناسایی و گفتگوی همدلانه را ادغام می‌کند.

مدل تلفیقی بازاندیشی همبستگی اجتماعی در جهان معاصر

بخش حاضر مقاله در دو چارچوب فلسفه اجتماعی به ظاهر ناهمساز-یعنی «نظریه شناسایی» آکسل هونت و «سیاست حقیقت» ریچارد رورتی- سعی بر طرح مدلی مفهومی دارد که نه تنها گسست‌های معرفت‌شناختی این دو سنت را پُل می‌زند، بلکه با تأکید بر نقش فضای کثرت‌گرایی باورمندان به عنوان نقطه تلاقی آنها، افقی نوین برای بازسازی همبستگی در جوامع پیچیده امروزی ترسیم می‌کند. براین اساس مبتنی بر جمع‌بندی چارچوب نظری قیاسی و تجزیه و تحلیل آن در بخش یافته‌ها، که خلاصه آن در جدول زیر آمده است:

خلاصه مهمترین یافته‌ها

یافته ها	نظریه	مفهوم	پیامد	مزیت ترکیبی
فرایند سه گانه شناسایی	هونت	عدالت به مفهوم شناسایی	پیش نیاز هویت فردی	فراهم کردن پایه ای ساختار یافته برای هویت فردی و کاهش نابرابری های نمادین
گفتگوی همدلانه	رورتی	حساسیت جمعی	پیوند فرد(اقلیت و...) و جامعه	ایجاد فضای عمومی انعطاف پذیر برای پذیرش باورمندان دیدگاه های متنوع
نقاط اشتراک کثرت‌گرایی/ اهمیت تعاملات اجتماعی	هر دو	تلفیق عدالت و گفتگو	گسترش مفهوم مای جمعی	ساخت همبستگی به صورت دینامیک و گنجاندن دیدگاه های متنوع(همبستگی پویا)

ایده مدل تلفیقی پیشنهادی «نظریه شناسایی» هونت و «گفتگوی همدلانه» رورتی با هدف تحقق همبستگی در جهان تحول یافته امروز از دو لایه زیربنایی زیر تشکیل شده است که فقدان هر کدام، امکان تحقق لایه سوم یعنی سطح انسجام اجتماعی را از بین خواهد برد:

۱. لایه اول: که بر سازوکار فردی/هستی‌شناختی متمرکز است، به معنی دستورالعمل ساخت فرد به مفهوم سازوکار شکل‌گیری خود به عنوان پیش شرط‌های تحقق عدالت شناسایی است که از دیدگاه هونت ضرورت تحقق همبستگی اجتماعی در جهان امروز است، در واقع بر

¹ self

اساس نظریه هونت، شکل‌های مختلف شناسایی متقابل (علاقات محبت‌آمیز، حقوق شهروندی و قدرشناسی از مشارکت‌های فرد در جامعه) زمینه‌ساز تشکیل هویت فردی با ویژگی‌های اعتمادبه‌نفس پایه، احترام به نفس و عزت نفس است. به عبارت دقیق‌تر، ما به یک سازوکار برای ساخت فرد فعال در اجتماع (خودآیینی اخلاقی سوژه‌ها) برای جلوگیری از ایجاد پیامدهای منفی زیر نیازمندیم.

جدول پیامدهای عدم تحقق سطوح هونت

پیامدهای منفی عدم تحقق	سطوح هونت
مشکلات روانی اجتماعی پایدار	عشق
– حاشیه نشینی (نادیده گرفتن حقوق مدنی / سیاسی) – واکنش: خشن برای احقاق حق / بزهکاری برای انتقام	احترام به نفس
تحقیر خودشکوفایی توسط جامعه: طرد بواسطه از دست دادن توانایی‌های اجتماعی	تکریم نفس

سازوکاری مرحله‌بندی شده با روابط دیالکتیکی که عملکرد آن کمک به ساخت شخص مسئولیت‌پذیر در اجتماع به عنوان فردی مبارز در عرصه شناسایی است. اما این وضعیت به خودی خود امکان پذیر نیست مگر در سایه وجود لایه دوم یعنی بستر اجتماعی کثرت‌گرا امید بخش با ویژگی‌های ثبات و پایداری و تمرکز فزاینده بر تعلق جمعی که بر رنج انسانی حساس است.

۲. لایه دوم: به طور دقیق منظور از این لایه، بستر محیطی/اجتماعی (دیدگاه رورتی) به معنی جامعه‌ای (عمومی و خصوصا نهادی) است که زمینه استمرار سازوکار رشد فردی (لایه اول) را فراهم می‌کند به عبارت دقیق‌تر، فضای گفتگو محوری غیرپیشداورانه است که به اعتقاد رورتی با تمایز احترام‌آمیز و باورمندانه حوزه عمومی و خصوصی، زمینه گسترش بیشتر «مای جمعی» پویا، استراتژیک و مستمر را با هدف حل چالش‌های امروز و فردا را فراهم می‌سازد. در اینجا تاکید اصلی برای تحقق شناسایی مثبت در جامعه، بر ایجاد یک فضای گفتگوی آزاد، دموکراتیک و کثرت‌گرا است. ازینرو رورتی «دموکراسی کثرت‌گرا و امیدآفرین» را آرزو می‌کند که در آن نه منطق خودمختاری صرف و نه تک‌گویی یک سمت غالب دارند. در واقع راهبرد رورتی جدایی زندگی خصوصی (باوری) از زندگی عمومی (عمل سیاسی) و تسطیح میدان عمومی برای گفتگوی نامحدود میان روایت‌های مختلف است. بر این مبنا، فضای کثرت‌گرای نهادهایی مانند رسانه‌ها،

¹ Democracy of Plurality and Hope

دانشگاه‌ها و جامعه مدنی نقش کلیدی در تسهیل این گفتگوی پیوسته دارند. در واقع این نهادها باید فضایی بگشایند که انواع دیدگاه‌ها بدون پیش‌داوری درباره «حقایق مطلق» به بحث گذاشته شوند. در چنین وضعیتی، دانش و عقاید مختلف (علمی، سیاسی، فرهنگی) در قامت روایت‌های هم‌پای هم عمل می‌کنند و نوآوری و همزیستی گفتاری زمینه ساخت لایه‌های فردی را ممکن می‌سازند.

۳. لایه سوم، به معنای همبستگی اجتماعی (نتیجه تلفیق دو لایه قبلی) است، به عبارتی دیگر، یکپارچگی اجتماعی بر مبنای هم‌افزایی لایه‌های فردی و اجتماعی (ایجاد «مای جمعی پویا»، «عدالت شناسایی»، و توان حل چالش‌ها).

همان‌طور که هونت اشاره می‌کند، جامعه عادلانه مطلوب، جامعه‌ای است که در آن کلیه افراد الگوهای شناسایی لازم برای کسب اعتماد به نفس، احترام و عزت نفس کامل را بیابند. از سوی دیگر، رورتنی اعتقاد دارد که از دل گفتگوی باز و تسهیل آن در عرصه عمومی، «وحدت‌های اجتماعی جدید» شکل می‌گیرد که پاسخگوی نیازهای زمانه است. ازینرو تلفیق دو لایه اول و دوم به این معناست که وقتی افراد با هویت سالم و اعتماد به نفس کافی رشد کنند و در عین حال نهادهای جامعه فضای گفتگوی دموکراتیک را فراهم آورد، پدیدار شدن یک «مای جمعی پویا» و پایدار محتمل می‌شود. چنین همبستگی نوینی مبتنی بر «عدالت شناسایی» است، یعنی احقاق حق تک‌تک اعضای جامعه به کرامت و قدرشناسی. نتیجه آن جامعه‌ای است که می‌تواند به شکلی جمعی و خلاقانه بر مسائل امروز و چالش‌های آینده فائق آید؛ زیرا گفتگوی آزاد و همدلی‌ای که هویت‌های فردی را می‌سازد، امکان یافتن راه‌حل‌های نو و متنوع را نیز فراهم می‌آورد.

در این رابطه به منظور فهم دقیق مدل سه لایه فوق می‌توان جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی (۱۹۴۸-۱۹۹۴) به رهبری نلسون ماندلا مثال زد که انطباق ساختاری عمیقی با مدل سه‌لایه‌ای پیشنهادی دارد:

با تحقق جنبش ضد آپارتاید ماندلا ضمن احیای نهادهای زوال یافته -همچون رسانه‌های دولتی که با تبلیغ «تهدید کمونیستی» و دادگاه‌ها که به ابزار سرکوب فعالان (مانند محاکمه ریوونیا) تضعیف شده بودند - موجب ظهور نهادهای جایگزین مانند کمیسیون حقیقت‌یاب (TRC) شد که با جایگزینی «حقیقت مطلق» با «روایت‌های رنج» فضایی برای گفت‌وگوی بی‌طرفانه میان قربانیان و عاملان خشونت و در واقع تبدیل بخشش از مفهومی شخصی به کنشی سیاسی فراهم کرد. این فرآیند با همزیستی روایت‌های مختلف (سیاه‌پوستان، سفیدپوستان لیبرال، زولوها) و تقویت

گفت‌وگوی بین‌نژادی (با کمک نهادهایی مانند دانشگاه فورت هر) گذار از سرکوب به آشتی را در آفریقای جنوبی به خوبی نشان می‌دهد (تحقق لایه دوم).

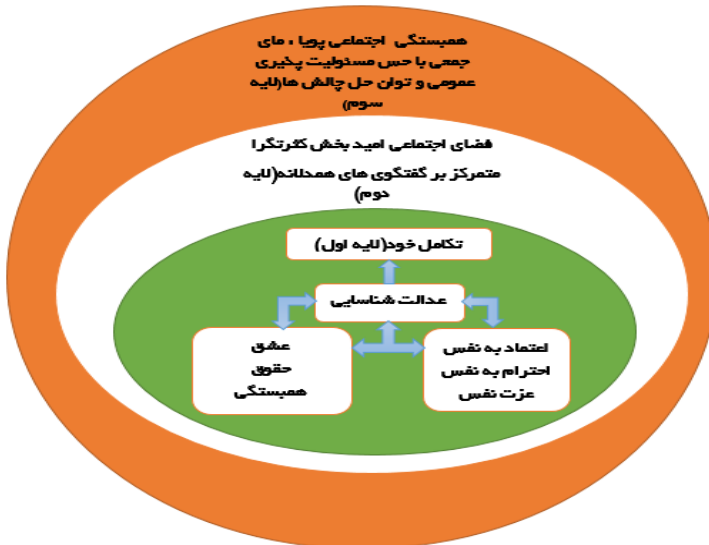
وضعیتی که رفته رفته، موانع سیستماتیک نقض «بازشناسی» را که در سه سطح هونت ایجاد شده در دوره آپارتاید رفع نمود. به عبارت دیگر، ما در دور آپارتاید با سرکوب خانواده‌ها و پیامد-های منفی آن همچون افسردگی جمعی، خودکشی نمادین و نیز وضع قوانین نژادپرستانه با بازخورد مقاومت خشونت‌آمیز، در کنار نابودی عزت نفس اجتماعی بواسطه تحقیر فرهنگ بومی با پیامد مهاجرت نخبگان مواجه هستیم (Bozzoli, 1983:144-182). ازینرو با ظهور و شکوفایی گفتمان ضد آپارتاید با کمپین‌های نمادین همچون کارزار دفاع از کرامت برای احیای هویت جمعی، شاهد بازسازی اعتماد به نفس و نیز بازسازی احترام به نفس از طریق نافرمانی مدنی و در نهایت ترمیم عزت نفس با احیای فرهنگ بومی از طریق هنر (مثلاً با ترانه‌های مبارزاتی میریام ماکبا) بودیم (ظهور و استمرار لایه اول).

وضعیتی که در پی هم‌افزایی این دو لایه یعنی فضای گفتمان محور کثرت‌گرا در کنار سازوکار فرد بازشناسی شده (سیاه‌پوست با عزت نفس بازساخته) ضمن ساخت ملت همبسته رنگین‌کمانی (به معنای اتحاد سیاه‌پوستان با سفیدپوستان ضد آپارتاید) شاهد تحقق بسترهای عدالت شناسایی به معنی تصویب قانون اساسی ۱۹۹۶ با تأکید بر "کرامت ذاتی انسانی است" (United Nations, 2020: 2)؛ مجموعه اتفاقاتی که منتج به بازتعریف باورمندانه هویت شهروندی فراتر از نژاد شد (تحقق لایه سوم).

توان مدل پیشنهادی در رفع محدودیت‌ها و پاسخ به نقدها

از سویی دیگر، مدل ترکیبی مذکور در پاسخ به نقدها و رفع محدودیت‌ها می‌تواند کارساز باشد به عنوان مثال از نقدهای جدی به رویکرد شناسایی هونت تأکید بیش از حد آن بر عنصر فرد و عدم توانای آن در توضیح نابرابری‌های ساختاری است اما ترکیب هونت با رورتنی با توجه به رویکرد گفتگو محور رورتنی به خوبی می‌تواند این کمبود را جبران کند. از سویی دیگر، برخی معتقدند که رد حقیقت مطلق ممکن است در برابر نابرابری‌های قدرت بی‌اثر باشد اما ترکیب رورتنی با پایه شناسایی (هونت) این مشکل را کاهش خواهد داد. همچنین شاید برخی چنین ترکیبی را آرمان‌گرایانه ببینند، اما تأکید بر فرایند پویا و تعامل مداوم در این مدل می‌تواند به خوبی این نگرانی را کاهش می‌دهد.

در نهایت مبتنی بر جهان تحول یافته امروز می توان ادعا کرد که شناسایی به عنوان لایه پایه-ی این مدل، این اطمینان را می دهد که افراد احساس ارزش مند بودن داشته باشند، و گفتگو به عنوان لایه فرایندی می تواند ساختن پل های اجتماعی را تضمین کند. در واقع با این شرایط می توان گفت که مدل تشریح شده نه تنها از نظر نظری جامع است، بلکه از نظر عملی نیز قابل اجرا بوده و می تواند به عنوان یک چارچوب برای سیاست گذاری و عملکرد اجتماعی استفاده شود.



مدل تلفیقی

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش محوری شکل گرفت: «چگونه می توان با تلفیق بازشناسی متقابل هونت و گفت و گوی همدلانه رورتنی، چارچوبی منسجم برای تقویت همبستگی اجتماعی در جهانی تحول یافته طراحی کرد؟» در این راستا، تحلیل تطبیقی دو نظریه «عدالت شناسایی» (هونت) و «سیاست حقیقت» (رورتنی) به عنوان دو رویکرد مطرح (با احتمال مکمل بودن یکدیگر) در مواجهه با چالش های فرسایش همبستگی معاصر (ناشی از جهانی شدن، فردگرایی انتزاعی و مهاجرت) مورد بررسی قرار گرفت.

یافته های کلیدی این مطالعه تطبیقی بیانگر تمایزات بنیادین است؛ بدین معنا که هونت با محوریت «عدالت شناسایی»، تحقق انسجام اجتماعی را در گرو به رسمیت شناسایی هویت های فردی می داند، در حالی که رورتنی با تأکید بر پراگماتیسم اخلاقی، زبان برساختی و گسترش دایره «ما»، دستیابی به حساسیت جمعی برای کاهش رنج و پذیرش تفاوت ها را برجسته می سازد. با این حال،

واکاوی مشترکات هر دو نظریه - از جمله مشروط بودن همبستگی به زمینه‌های تعاملی، نقش سازنده کنش ارتباطی، هدف عدالت به‌مثابه کاهش رنج، و ضرورت فضای کثرت‌گرا - امکان سنتز شاخص‌های عملی (مانند روابط حمایتی در هونت و آموزش همدلی در رورتی) را فراهم آورد؛ سنتزی که به خلق یک مدل تلفیقی سه‌لایه با محوریت کثرت‌گرایی، به شرح زیر، انجامید: ۱. لایه هستی‌شناختی/فردی (بر مبنای هونت): سازوکار شکل‌گیری «خود» از طریق سطوح سه‌گانه بازشناسی (عشق، حقوق، همبستگی) به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق عدالت شناسایی، ۲. لایه اجتماعی/گفتمانی (بر مبنای رورتی): ایجاد فضای کثرت‌گرا از طریق گفت‌وگوی همدلانه، تمایز حوزه عمومی/خصوصی و گسترش «دایره ما»، ۳. لایه همبستگی پایدار: هم‌افزایی دو لایه پیشین به‌منزله پیامد نهایی، که همبستگی را به‌مثابه پروژه‌ای پویا و مبتنی بر «شناسایی نهادی» و «گفتمان فراگیر» بازتعریف می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، در پاسخ به چالش‌های معاصر، مدل پیشنهادی با ترکیب «پایه نهادی هونت» و «ابزار گفتمانی رورتی»، قادر به مدیریت تنش‌های ناشی از فردگرایی و مهاجرت است. برای نمونه، جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی نشان داد که نهادهای بازسازی شده (مثل کمیسیون حقیقت‌یاب) در کنار گفتمان‌سازی همدلانه، زمینه‌گذار به همبستگی پس‌استعماری را فراهم می‌کنند. از سویی دیگر، این تلفیق با جبران ضعف‌های ذاتی دو نظریه از طریق ۱. پوشش نارسایی هونت در توجه به نابرابری‌های ساختاری بواسطه تأکید رورتی بر گفت‌وگو و نیز ۲. پر کردن خلأ رورتی در غفلت از سازوکارهای نهادی بوسیله پایه شناسایی هونت، سبب‌ساز رفع محدودیت‌های نظری است.

براین اساس نوآوری مطالعه حاضر را می‌توان اولاً در ارائه چارچوب دیالکتیکی برای تلفیق «عدالت شناسایی» و «سیاست حقیقت» دانست که شکاف موجود در ادبیات تطبیقی موجود را پر می‌کند (نوآوری نظری). و دوماً در امکان کاربرد عملی آن در بخش‌های مهمی همچون:

۱. سیاست‌گذاری آموزشی: یعنی طراحی برنامه‌های درسی چندفرهنگی با تأکید همزمان بر بازشناسی هویتی (هونت) و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی (رورتی)، ۲. رسانه‌های جمعی: تولید روایت‌های فراگیر (مثل پروژه «صداهای تهران») برای تبدیل تفاوت‌ها به سرمایه جمعی. ۳. نهادهای مدنی: تقویت نهادهای واسط (مانند شوراهای محلی فعال) به‌منزله بسترهای عملیاتی‌سازی شناسایی و گفت‌وگو می‌باشد.

در ادامه محدودیت‌ها مطالعه حاضر را در کنار زمینه‌مندی فرهنگی (آزمون‌پذیری مدل در

جوامع با ساختارهای سیاسی بسته نیازمند مطالعات میدانی عمیق‌تر است) می‌توان در چالش‌های روش‌شناختی (عدم دسترسی به ابزارهای کمی استاندارد برای سنجش همزمان مؤلفه‌های هویتی و رورتی) دانست. ازینرو پیشنهادهای کلیدی مطالعه حاضر برای پژوهش‌های آتی در سه دسته اصلی قابل تفکیک است: ۱. تحلیل نقش فضای دیجیتال (با توجه به اهمیت و نقش فضای مجازی): به معنی بررسی امکان‌سنجی کاربست مدل در شبکه‌های اجتماعی (مثل تأثیر الگوریتم‌ها بر «شناسایی» و «گسترش دایره ما»). ۲. مطالعات تطبیقی کمی: طراحی پیمایش‌های ملی برای سنجش همبستگی اجتماعی براساس شاخص‌های تلفیقی (مثل ترکیب «سطح عزت‌نفس» و «میزان مشارکت در گفتمان‌های عمومی») ۳. واکاوی زمینه‌های غیرغربی: آزمون مدل در جوامع آسیایی/آفریقایی با تأکید بر تعامل سنت‌های بومی و نظریه‌های غربی.

در نهایت این مطالعه نشان داد که همبستگی اجتماعی در جهان تحول‌یافته معاصر، نه محصول انزوا در برج عاج نظریه‌های کلان، بلکه پیامد دیالکتیک خلاق میان «ساختار» و «گفتمان» است. در واقع مدل پیشنهادی، با تبدیل تفاوت‌ها از عامل تفرقه به موتور محرکه پیشرفت، چراغ راهی برای سیاست‌گذاران، کنش‌گران مدنی و پژوهش‌گران در مسیر بازسازی پیوندهای انسانی در عصر آشفته‌گی هاست؛ همان‌گونه که رورتی امید را موتور محرکه تغییر می‌داند و هونت شناسایی را بنیان کرامت انسانی، تلفیق این دو، سپیده‌دمان جامعه‌ای نوین را نوید می‌دهد: جامعه‌ای که در آن، «من»های شناسایی شده، «ما»یی هم‌دل می‌آفرینند. بنابراین پیام کلیدی این مطالعه عبارت است از اینکه «همبستگی پایدار، زاده گفت‌وگویی است که ساختارهای عادلانه آن را ممکن می‌سازند، و ساختارهای عادلانه، زاده گفت‌وگویی هستند که تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسند».

منابع

- جهانبخش، اسماعیل؛ رضایی، مجید؛ امینی، علیرضا(۱۴۰۲). تحلیل گفتمان همبستگی اجتماعی در ایران پساتحریم، تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۶(۳)، ۴۵-۶۷.
- جیمز، ویلیام(۱۳۷۵). پراگماتیسم: نامی تازه برای برخی شیوه‌های اندیشیدن. ترجمه محمود حبیبی لطفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسینی، علی؛ شجیرات، سکینه؛ و حیدرآبادی پور، حمیده(۱۴۰۲). بررسی تطبیقی آرمان شهر در اندیشه افلاطون و رورتنی، جامعه، فرهنگ و رسانه، ۱۳(۴۶)، ۲۶۷-۲۵۱.
- ذوالفقاری، رضا؛ سروش، مرتضی(۱۴۰۱). سنجش سطوح شناسایی هونت در آموزش عالی ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲)، ۸۹-۱۱۰.
- رادپو ایران(۱۳۴۱-۱۴۰۴). برنامه فرهنگ مردم. سازمان صدا و سیما.
- سلیمانی، نبی‌الله(۱۴۰۰). تحلیل و واکاوی دیدگاه رورتنی در خصوص تفکیک حوزه‌ی خصوصی از حوزه‌ی عمومی. اندیشه فلسفی، ۲(۵)، ۷۹-۶۲.
- شجاعی، محمدمهدی؛ و نوری، مرتضی(۱۴۰۲). نسبت تخیل با امید، پیشرفت و همبستگی اجتماعی در فلسفه ریچارد رورتنی. شناخت، ۱۶(۱)، ۱۰۴-۸۳.
- شعبانی، آزاده؛ منوچهری، عباس؛ مصباحیان، حسین؛ و شریعتی، احسان(۱۴۰۱). به رسمیت‌شناسی در غیاب دیگری غیرغربی: مواجهه ای نقادانه با تئوری به رسمیت‌شناسی آکسل هونت. پژوهش سیاست نظری، ۱۷(۳۲)، ۵۱-۲۳.
- ماکونی، یاسمین؛ و مصباحیان، حسین(۱۴۰۱). آکسل هونت و اخلاق به رسمیت‌شناسی: موانع و امکانات. پژوهش‌های فلسفی، ۱۰(۳۸)، ۱۱۹-۱۴۱.
- Creswell, John W(2018), *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (5th ed.), Sage Publications.
- Forst, Rainer(2014), *Justification and critique: Towards a critical theory of politics*, Polity Press.
- Fraser, Nancy, & Honneth, Axel(2003), *Redistribution or recognition? A political-philosophical exchange*, Verso.
- Honneth, Axel(1995), *The struggle for recognition: The moral grammar of social conflicts*, Polity Press.
- Honneth, Axel(2012), *The I in We: Studies in the theory of recognition*, Polity Press.
- Honneth, Axel, & Ganahl, Franz(2014), *Recognition and social ontology*, Brill.

- Larson, Gerald James, & Deutsch, Elliot (Eds.)(1988), *Interpreting across boundaries: New essays in comparative philosophy*, Princeton University Press.
- Rorty, Richard(1989), *Contingency, irony, and solidarity*, Cambridge University Press.
- Rorty, Richard(1991), *Objectivity, relativism, and truth: Philosophical papers* (Vol. 1), Cambridge University Press.
- Rorty, Richard(1998), *Truth and progress: Philosophical papers* (Vol. 3), Cambridge University Press.
- Rorty, Richard(2001), *Philosophy and social hope*. Penguin Books,
- Van den Brink, Bert, & Owen, David (Eds.)(2007), *Recognition and power: Axel Honneth and the tradition of critical social theory*, Cambridge University Press.
- Bozzoli, B(1983),“ The effects of apartheid on the status of women in South Africa” (Report No. 38915), United Nations Centre Against Apartheid. <https://digitallibrary.un.org/record/38915>
- Chen, Yi-Ning(2023),“Solidarity beyond borders: Honneth and Rorty in comparative perspective”, *Journal of Political Philosophy*, 31(1), 45–67. <https://doi.org/10.1111/jopp.12278>
- Ikäheimo, Heikki(2014),“Recognizing persons: Human recognition, mutual recognition, and personality”, *Journal of Consciousness Studies*, 21(5–6), 65–70.
- Koskinen, Emmi; Laitinen, Arto; & Stevanovic, Melisa. (2024),“ Recognition in interaction: theoretical and empirical observations”, *Frontiers in Sociology*, <https://doi.org/10.3389/fsoc.2023.1223203>.
- Lamb, Robert. (2022),“Richard Rorty and the demands of liberalism. *American Political Science Review*”, 112 (4), 1002–1000. <https://doi.org/10.1007/s510002-05422-0001-022-05448-1>.
- Moustakas, Clark(2023),“Language and solidarity in Rorty’s pragmatic philosophy, *Journal of Philosophical Pragmatics*”, 15 (2), 238–247.
- Müller, Jan-Werner(2022),“Rorty and post-truth politics: The pragmatist challenge to epistemic authoritarianism”, *Philosophy & Social Criticism*, 48 (5), 689–705. <https://doi.org/10.1177/01914537211033276>.
- Putra, Aria Setya(2022),“Cultural pluralism and social cohesion: A comparative analysis”, *Global Social Theory Review*, 8 (3), 240–242.
- Sharp, Rob. (2024),“Refugee recognition: reconsidering Honneth in light of Benjamin and Klein”, *Psychoanalysis, Culture & Society*.
- Thompson, Lucas, & Davis, Miriam(2023),“Recognition in the digital age”. *Constellations: An International Journal of Critical and Democratic Theory*, 30 (2), 210–225. <https://doi.org/10.1111/cons.12489>.
- United Nations(2020, June 16),“ Statement on "Black Lives Matter" protests and global anti-racism demonstrations [Press release]”, UN Digital Library.

- Voparil, Christopher J(2006),“On the idea of a public sphere in Rorty”,
Contemporary Pragmatism, 3 (1), 45–48.
- Weitzner, David; & Deutsch, Yuval. (2023),“Harm reduction, solidarity, and
social mobility as target functions: A Rortian approach to stakeholder
theory”, Journal of Business Ethics, 182, 479–
492. <https://doi.org/10.1007/s10551-022-05468-1>
- Zurn, Christopher F(2015), “ Recognition, redistribution, and democracy: Axel
Honneth’s political theory”, European Journal of Political Theory,14(1),62–
65. <https://doi.org/10.1177/1474885114533434>.